

عنوان مقاله:

بررسی آراء افضل الدین کاشانی درباره «نور و ظلمت» و مقایسه آن با دیدگاه مغانی شیخ اشراق سهروردی و عین القضات همدانی

محل انتشار:

مجله علمی «کاشان شناسی»، دوره 12، شماره 1 (سال: 1398)

تعداد صفحات اصل مقاله: 30

نویسندگان:

مریم اسدیان

الیاس نورایی

خلاصه مقاله:

اصل دیالکتیک نور و ظلمت یکی از ممیزه های حکمت مغانی است که به سبب استمرار معنویت ایرانی به دوره اسلامی نیز انتقال یافته است. دو اصل مینوی سپنته مینیو و انگره مینیو در تعالیم زروانی، در نزد برخی از عرفای اسلامی همچون منصور حلاج و عین القضات همدانی، با نام های احمد (صلعم) و ابلیس مطرح شده و به ترتیب، اصل هدایت و ضلالت به شمار رفته اند. به یمن فلسفه اشراق سهروردی، راز و رمز حقیقت توحیدی اصل دیالکتیک نور و ظلمت از پرده استتار بیرون می آید و به مدد برهان هایی که وی در نظام نوری خود برای صدور کثرت از واحد و صدور شر از خیر مطلق بیان می کند، راز و رمز گفته های عرفای وحده الشهودی بر ما روشن می شود. یکی از حکما و فلاسفه مشرقی که در باب ابلیس و وجود توأمان نور و ظلمت، در آثار خود دیدگاه خاصی را مطرح کرده، افضل الدین کاشانی، حکیم و فیلسوف قرن ششم و هفتم هجری است. وی در رساله جاودان نامه سه فصل را به ابلیس و ماهیت آن اختصاص داده است که با دقت در عبارات او می توان طنین دیدگاه مغانی را شنید؛ به ویژه آنکه فلسفه آگاهی محور او همچون حکمت اشراق بر پایه دیالکتیک نور و ظلمت بنا شده و وی از ادراک و آگاهی با رمز «روشنایی» و «پیدایی» سخن می گوید و از ناآگاهی و بی خبری با رمز «تیرگی» و «پنهانی». در این مقاله، به مدد حکمت اشراق سهروردی، آراء باباافضل در باب ظلمت و تیرگی و مظهر آن ابلیس، بررسی و با شواهدی از تعالیم زروانی در متون باستانی و نیز آراء عین القضات همدانی به تبیین دیدگاه او پرداخته شده است.

کلمات کلیدی:

حکمت مغانی، حکمت اشراق، نور و ظلمت، ابلیس، افضل الدین کاشانی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1213791>

